



می خندد) خب راستش بلامن دوست داشتنم برنده سیمرخ باورین شوم و طبیعی بود ناراحت شوم. آن سال با فیلم «دوتل» در این بخش و در کنار چهره‌هایی چون پرویز پرستویی، حسن پورشیرازی، بابک انصاری و بهرام رادان برای دریافت جایزه کاندیدا شدم. خب این اتفاق برای من نیکتاد و البته سال‌ها از آن گذشته است.

تردید به سینما!

بله گذشته ولی اگر اشتباه نکنم بعد از آنکه سیمرخ را نگرفتید، دلخوری شما تا مدت‌ها ادامه داشت. شما از سینما تقریباً کنار کشیدید و تا چند سال به عنوان بلاگر تلویزیونی مطرح بودید. البته آن سال و حتی بعد از آن درباره این موضوع صحبتی نکردید ولی به نظر می‌رسید واقعا از این ماجرا رنجیده‌اید. این را قبول ندارید؟

نه با حرف شما موافق نیستم. من چرا باید از سینما دوری می‌کردم؟ برای یک بازیگر حرفه‌ای چه فرقی می‌کند روی پرده تفره‌ای به هنرش بپردازد یا در جعبه جادویی به حیات حرفه‌ای خود ادامه دهد؟ اتفاقاً چندسال بعد و در جشنواره سال ۸۹ هم برای بازی در فیلم «مرگ کسب و کار من است» به کارگردانی علی اصغر ثقفی که فیلم اولی حساب می‌شد، دیپلم افتخار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را دریافت کردم. نه من کنار نکشیدم اما ببینید بحث الان تغییر سمت و سوی فیلم‌هاست. اگر دقت کرده باشید داستان بسیاری از فیلم‌ها به قصه‌هایی تلخ بدل شده است. البته این را قبول دارم که بخش عمده‌ای از نسل نوب سینمای ایران جوانانی پرانرژی و پرسورند که کارهای متفاوتی انجام می‌دهند. ولی اجازه دهید این را بگویم سال ۸۲ در آن سن و سال این طبیعی بود که نگاهم به سینما تردید کند.

فیلمی با نگاه جهانی

بسیار خوب برگریم به «پرونده باز است». شما به موفقیت این فیلم در بخش‌های متعدد خوشبین هستید؟
در ابتدای گفت‌وگو هم عرض کردم نسخه پایانی فیلم را ندیده‌ام و بنابر این نمی‌توانم قضاوتی درباره این موضوع بکنم اما در اینکه فیلم «پرونده باز است» اثری است که برایش زحمت کشیده شده و از آنجا که نام بزرگی چون کیومرث پوراحمد را در تیتراژ خود دارد، همینطور نظر به اینکه فیلم از مقوله‌ای جهانی حرف می‌زند پس می‌توان به موفقیت آن و همینطور اقبال به فیلم خوشبین بود. امیدوارم این فیلم، در جشنواره چهل و یکم، اثری موفق باشد.

درباره نقش خودتان...

اجازه بدهید، «پرونده باز است» امروز در پردیس سینمایی ملت اکران می‌شود. من از شما خواهش می‌کنم فیلم را تماشا کنید و بعد عنایت بفرمایید و در گفت‌وگوی دیگری به تشریح نقش خودم در این فیلم بپردازم. راستش از آنجا که هنوز کسی درباره فیلم صحبت نکرده، بالطبع درست نیست من هم درباره نقش خودم صحبت کنم. امیدوارم پس از نشست خبری این فیلم و گفت‌وگوی عواملش با رسانه‌ها باز هم در خدمت شما باشم.

به این ترتیب نمی‌خواهید از «کاپیتان» هم چیزی بگویید؟

(با خنده) نه فرقی نمی‌کند. آن فیلم هم اکران نشده و من از شما خواهش می‌کنم در مجلی بعد درباره‌اش حرف بزنیم. البته خوشحالم که کاپیتان به جشنواره رسید و به زودی شاهد اکرانش می‌شویم. این فیلم به کارگردانی محمد حمزه‌ای تولید شده و داستانش درباره کودکان سرطانی است که علائق فوتبال هستند و آرزو دارند روزی فوتبالیست شوند.

همچنان با موسسه «هماباد» همکاری دارید؟

بله من با موسسه فرهنگی و هنری نمایان قرارداد دارم. امسال هم حدود هزار و ۵۰۰ هنرجوی نوجوان داشتیم که از پیشرفت آن‌ها واقعا خرسند هستم. ماحصل تلاش و پشتکار آن‌ها و تجربیات ما حضور موفق برخی هنر جوانان مان در تئاتر شد. البته پیش‌تر هم این را گفته بودم که در نمایان فقط به مقوله تئاتر و سینما و زیرشاخه‌های این دونمی پردازیم. مهم تعلیم یک نسل برای حضور موفق در مراحل گوناگون زندگی است.

ارزبایی کلی شما درباره چهل و یکمین دوره جشنواره فیلم فجر چیست؟

شوربخانه این روزها سر فیلمبرداری هستیم و همین موضوع باعث شده از حال و هوای جشنواره فیلم فجر دور بمانم و از این فضا فاصله بگیرم اما برای همه فیلم‌هایی که با زحمت و در مسر و خون دل خود رابه جشنواره رسانده‌اند آرزوی موفقیت دارم.

پیراهن آستین کوتاه مقابل دوربین بایستند. فکر نمی‌کنم بچه‌ها این خطر را هرگز فراموش کنند. فیلم هم به دلیل همین توقف دقیقه ۹۰ جشنواره فیلم فجر رسید.

ماجرای سیمرخ که از کف پیمان پرید آقای بلاغی امی توانم از سال‌های جوانی شما و حضور شما در جشنواره ۸۲ (بیست و دومین جشنواره فیلم فجر) پیرسسم؟ به نظر در اختتامیه جشنواره، شما خیلی از رای داوران راضی نبودید. درست است؟
(با خنده) فکر نمی‌کنم پیر شده باشم اما می‌شود کمی بیشتر توضیح دهید.

در جشنواره بیست و دوم، هیئت داوران جشنواره شما و بهرام رادان به عنوان کاندیداهای اصلی دریافت سیمرخ بلورین بهترین بلاگر نقش اول مرد معرفی کرد. فکر می‌کنم گمانه‌زنی‌های رای به برگزیده شدن شما می‌داد اما بهرام رادان برای «شمعی در باد» به این عنوان رسید. صادقانه بگویید، آیا ناراحت شدید؟
ببینید من آن سال‌ها جوان‌تر بودم، به قول شما جوان بودم!

کنید. صمد پور چند کار در این زمینه ساخته و نگاهی جزئی‌تر به این موضوع دارد. بی‌گمان حرف‌هایی برای گفتن به شما دارد.

بازی با آستین کوتاه در برف!

در جریان تولید و به ویژه در مرحله فیلمبرداری «پرونده باز است» آیا اتفاقی افتاد که در یادتان بماند و بدل به خاطرهای فراموش‌نشده شود؟

اصلاً لحظه لحظه کار با کیومرث پوراحمد، گذشته از افتخار و تجربه، خاطراتی تکرارنشده است و از این که در این فیلم توفیق همکاری با او را پیدا کردم بی‌نهایت خرسندم. اما درباره خاطره خاصی که گفتید، باید اذعان کنم چندماه کار ما در مرحله تولید تعطیل شد. عمده فیلمبرداری این اثر در شهر یور انجام می‌شد و بیشتر لوکیشن کار هم در کلون اصلاح و تربیت جلوی دوربین قرار می‌گرفت. در پایان شهر یورماه با اتفاقاتی که در فضای کشور رخ داد، فیلمبرداری برای چندماه تعطیل شد تا کار را در زمستان ادامه دهیم. در حالی که بچه‌های حاضر در کانون تربیت در تابستان با پیراهن آستین کوتاه به نقش‌آفرینی می‌پرداختند، برای ادامه کار هم مجبور شدند در زمستان و حتی در هوای سرد و برفی هم با